

بررسی لالایی‌ها در سه قوم آذری، کرد و گیلک

آزاده حقگو^۱

چکیده

لالایی‌ها از عناصر فرهنگ عامه محسوب می‌شوند که دارای معانی و نشانگان خاص فرهنگی هستند. درون‌مایه و ساختار معنایی لالایی‌ها بازتاب تأملات درونی، بیان عواطف و احساسات و آرزوی فردی و اجتماعی است. در این مقاله، مضمون لالایی‌ها در میان سه قوم آذری، کرد و گیلک بررسی شده است. مقایسه تطبیقی لالایی در میان سه قوم مورد مطالعه نشان می‌دهد به لحاظ ساختار ظاهری، لالایی‌ها متأثر از ویژگی‌های طبیعی و محیط پیرامونی شناختی خود هستند. لالایی‌ها در میان سه قوم مذکور از دیدگاه مضمون و محتوا یا ساختار معنایی الگوی به کار گرفته شده، از الگویی واحد و یکسان تبعیت می‌کنند؛ تأکید بر نقش نگهداری مادران از فرزندان، نیاز زنان به داشتن کودک، نقش فداکاری مادران، نقش آرزومندانه مادر برای فرزند، بیان اسرار و ایفای نقش مادرانه خواهر برای برادر از جمله این مضامین هستند. پرداختن به این مضامین و بازنمایی اشتراکات فرهنگی در میان اقوام، زمینه‌های پویایی و همبستگی را افزایش می‌دهد. بازتاب این همبستگی در وجوه فرهنگی بر تأثیرپذیری جامعه می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: لالایی، مادر، لالایی آذری، لالایی کردی، لالایی گیلک

۱. کارشناسی ارشد مردم‌شناسی از دانشگاه تهران، پژوهشگر حوزه مردم‌شناسی az_haghoo@yahoo.com

مقدمه

در هر جامعه‌ای، به طور معمول، ادبیات نانوشته‌ای وجود دارد که سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و جزئی از نظام فرهنگی آن جامعه شده است. این ادبیات که «ادبیات شفاهی» نام دارد بخش مهمی از «فرهنگ مردم» و میراث معنوی گذشتگان به‌شمار می‌رود و حکایت‌کننده فراز و نشیب‌های زندگی، شادی‌ها، اندوه‌ها، دانسته‌ها، عشق‌ها، نفرت‌ها، باورها و خواسته‌هایی است که رها از قید ثبت و نگارش، به شکل شفاهی از پیشینیان به آیندگان می‌رسد و از طریق آنان استمرار می‌یابد. ترانه‌ها، مثل‌ها، چیستان‌ها، لالایی‌ها، مثل‌ها، دوبیتی‌ها و افسانه‌های محلی، بخش مهمی از فرهنگ عامه و منبع گرانبهایی برای پژوهشگران فرهنگ‌شناس هستند.

فرهنگ‌شناسان و در رأس آنان مردم‌شناسان، با استفاده از آثار فولکلوریک که از کهن‌ترین میراث فرهنگی انسان‌هاست و خاستگاهی جز زندگی ساده و فعال آنان ندارد، می‌توانند به ژرفای زندگی مردم راه یابند و از اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و به طور کلی تطوّر و دگرگونی فرهنگ مردم آگاه شوند. فرهنگ‌های عامه، از مضامین غنی مبتنی بر گروه‌های سنی، جنسی، قومی و همچنین نهادهای اجتماعی مانند خانواده برخوردارند که با تحلیل آنها می‌توان نوع نگرش، هنجار و جایگاه اجتماعی هر یک از این گروه‌ها را مشخص کرد. این مطالعه و بررسی برای هر جامعه‌ای مفید است؛ زیرا می‌تواند نکات مبهم فرهنگی و اجتماعی را آشکار کند. به نظر می‌رسد این نکات، برای جامعه ایران و جوه چندجانبه‌ای را پوشش می‌دهد.

جامعه ایران به دلیل قرار گرفتن در شرایط خاص توسعه، وضعیت دوگانه‌ای را تجربه می‌کند. از یک سو، عناصر مدرنیته را به زندگی اجتماعی و فردی خود راه داده و از سوی دیگر، نظام‌های فرهنگی و ارزشی سنتی خود را حفظ کرده است. این تجربه، وضعیت خاصی را در عرصه زندگی اجتماعی موجب شده است. نمونه این وضعیت را می‌توان در تجلی‌های مختلف نهادهای اجتماعی از جمله خانواده و نقش زن در آن دید.

در فرهنگ سنتی ما، زنان به عنوان محور خانواده نقش‌های کارکردی مشخصی داشتند و این نقش‌ها در بستر ادبیات، فولکلور، زبان و غیره به صورت مداوم بازتولید می‌شد. به

گونه‌ای که در لایه‌های عمیق فرهنگ، بویژه فولکلور بین نقش زن در خانواده و نوع نگاه به عناصر خانواده هماهنگی وجود داشت.

در اوضاع امروز نیز با اینکه خانواده گسترده، اغلب جای خود را به خانواده هسته‌ای داده و نقش اجتماعی زنان و حضور آنان در عرصه اجتماعی متفاوت شده است، رویکرد و نگرش به زن و نقش کارکردی او هنوز تحت تأثیر نظام‌های معنایی فرهنگی در قالب فولکلور و عناصر فرهنگی آن از قبیل اسطوره‌ها و افسانه‌هاست و بی‌تردید تحلیل بار معنایی و نمادین این عناصر فرهنگی، می‌تواند به فهم جایگاه زن در خانواده کمک کند.

علاوه بر این، با تحلیل عناصر فولکلور حوزه‌های متنوع فرهنگی ایران می‌توان تفاوت نگرش فرهنگ‌های قومی و بومی را به زنان مشاهده کرد. در تحلیل فولکلور بومی و قومی ایرانی، می‌توان برخی ساختارهای یکسان نظام معنایی را مشاهده کرد، اما گاه تفاوت‌ها و تمایزهایی نیز دیده می‌شود که ناشی از محیط‌شناسی متفاوت است.

در این مقاله، چندین محور در قالب نقش‌ها و وظایف زن در خانواده - نقش مادری و همسری - در میان اقوام آذری، کرد و گیلک به صورت روشمند با تحلیل محتوای لالایی‌ها استخراج شده‌اند.

تصویر زن در ادبیات شفاهی

زنان در عرصه خصوصی دارای دو نقش کارکردی مهم مادری و همسری هستند و فعالیت‌های جانبی دیگر از جمله مدیریت مسائل مالی، دخل و خرج‌ها، یاری همسر در کارهای بیرون از خانه در درون این دو نقش تعریف می‌شود. مهم‌ترین نقش زنان در خانواده به عنوان همسر شامل دو دسته از وظایف است؛ یک دسته مربوط به وظایفی است که زنان به عنوان همسر بر عهده دارند که از جمله آنها می‌توان به امور مربوط به خانه (پخت و پز، نظافت و آراستگی خانه)، مدیریت اقتصادی خانواده، نگهداری از سالمندان، مراقبت از فرزندان و تربیت آنها اشاره کرد. دسته دیگر انتظاراتی است که جامعه از زنان به عنوان همسر دارد و از جمله آنها می‌توان به تعامل بهتر با خانواده شوهر، رعایت مقررات حاکم بر خانواده شوهر و رعایت قواعد اخلاقی اشاره کرد.

مهم‌ترین نقش زنان، بیشتر معطوف به نقش‌هایی است که زنان به عنوان مادر در قبال فرزندان خود دارند و بازنمایی این نقش‌ها در فولکلور در قالب نقش‌های مربوط به مراقبت و تربیت و جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد.

لالایی‌ها

لالایی‌ها از عناصر فرهنگ عامه محسوب می‌شوند که معانی و نشانگان خاص فرهنگی دارند. این عنصر فرهنگی از زمان‌های دور در فرهنگ‌ها و آداب ملل مختلف وجود داشته

و بیشتر به عنوان زبانی برای برقراری ارتباط با کودکان به کار می‌رفته است. تعیین دقیق خاستگاه اولیه لالایی‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ عامه به دلیل ویژگی شفاهی بودن آن بسیار سخت و تا حدودی غیر ممکن است، اما به یقین می‌توان گفت لالایی‌ها در میان همه ملت‌ها وجود دارد و شاید بتوان گفت که جزء نخستین آثار موسیقایی جهان



به شمار می‌آید. درونمایه و ساختار معنایی لالایی‌ها بازنمای تأملات درونی، بیان عواطف و احساسات و آرزوهای فردی و اجتماعی است. در مقاله حاضر تلاش شده است به مضامین لالایی‌ها با توجه به تأکید آنها بر نقش زنان اشاره شود.

شاید بتوان یکی از دلایل اهمیت لالایی‌ها را همین بازنمایی نقش زنان در جامعه دانست؛ چرا که لالایی‌ها اغلب از سوی زنان خوانده می‌شود و کاری زنانه به حساب می‌آید. «در لالایی خصلتی است که آن را تنها روان زنانه دریافت می‌کند. مادر، لالایی را از خود آغاز می‌کند و در آن لحظه، جز کودک و گهواره و حال دل خویش، به چیز دیگری نمی‌اندیشد. او روایت دل خود را می‌خواند؛ ممکن است این روایت قصه جامعه باشد،

ممکن است نباشد. حتی اگر هم باشد، این مادر نیست که آن را به جامعه تعمیم می‌دهد، بلکه خود لالایی است که قصه دیگران هم می‌شود.» (یغمایی، به نقل از سایت آریا ادیب) لالایی‌ها می‌توانند تبلور آرزوها، نیازها و درد دل‌ها باشند. در تحلیل مضامین لالایی‌ها تلاش بر این بوده است که از هرگونه تقلیل تحلیل مضامین به ابعاد روان شناختی با ادبیات نوستالژیک پرهیز شود؛ زیرا بیشترین تحلیل‌های مربوط به فرهنگ مردم و بویژه لالایی‌ها، تحلیل‌هایی است که به جنبه‌ها و کارکردهای روانی آنها پرداخته و به بستر و متن اجتماعی آنها توجهی نشده است. بنابراین، هرگونه استفاده کارکردی از فرهنگ مردم در گام نخست نیاز به تحلیل انتقادی مضامین این فرهنگ دارد تا مضمون‌های قابل استفاده متناسب با شرایط و تحولات جامعه امروزی استخراج شود و با توجه به امکانات موجود در دسترس جامعه قرار گیرد.

۱. بازنمایی تصویر مادر

لالایی‌ها از مهم‌ترین قالب‌های مردمی هستند که در آنها بر نقش زنان به عنوان مادر بیش از هر موضوع دیگری تأکید شده است. دلیل اصلی این موضوع را می‌توان در کارکردهای لالایی خلاصه کرد. لالایی‌ها ابزار اصلی ارتباط مادر با فرزندان هستند و مادران در چارچوب نقش مادرانه خود و به واسطه عهده‌دار بودن رسالت تربیت فرزندان، بیشترین و مهم‌ترین ارتباط را با فرزندان خود دارند. به همین دلیل زبان لالایی‌ها بیشتر مادرانه و زنانه است. براساس اسناد موجود، مضامین لالایی‌ها را می‌توان با توجه به نقش زن به عنوان مادر در خانواده و جامعه، در مؤلفه‌ها یا گزاره‌های زیر طبقه‌بندی کرد:

۱-۱. **بازنمایی نقش نگهداری و تربیت فرزندان:** یکی از نقش‌های مهم زن در خانواده و جامعه نگهداری از فرزندان است. به عبارتی، رسالت تعلیم نسل آینده با مادران است و فرزندان از دامن مادران می‌توانند به کمال برسند. به عبارت دیگر، براساس تقسیم کار، نگهداری از کودکان و به طور کلی امور مربوط به خانه وظیفه زنان و تأمین مایحتاج خانه و نان‌آوری برعهده شوهران بود. بر اساس چنین تقسیم کاری، کار مربوط به خانه به اقتضای شرایط خاص زنانگی، کاری سهل و راحت و کار بیرون از خانه، کاری سخت و

پرمشقت تعریف می‌شد. این تقسیم کار به شیوه‌های مختلف، به صورت طبیعی بازنمایانده می‌شد. لالایی‌ها به‌عنوان عنصری از فرهنگ عامه، سرشار از درونمایه‌های تقابلی است. به این معنا، لالایی‌ها نقش دوگانه‌ای نسبت به نوع رابطه و تقسیم کار ایفا می‌کردند. از یک سو به بازتولید این رابطه کمک می‌کردند و از سوی دیگر به عنوان زبان انتقادی زنان برای بیان احساسات و آرزوها و اعتقادات خود درخصوص این رابطه به کار می‌رفتند. طبیعی است که زبان انتقادی زنان نمی‌توانست زبان صریح و بی‌پرده‌ای باشد. این موضوع در بین همه اقوام ایرانی، فارغ از ویژگی‌های خاص فرهنگی هر قوم، صادق است و از این رو بین مناطق مختلف ایران تفاوتی وجود ندارد؛ هر چند ممکن است در بیان کردن و شکل ظاهری، خصلت محلی به خود گرفته باشد و در قالب زبان محلی بیان شده باشد. لالایی‌های زیر، بخشی از لالایی‌های مربوط به نگهداری از کودک و تحمل سختی‌های مربوط به بزرگ کردن فرزندان است که در هر سه قوم مورد مطالعه وجود دارد و از زبان زنان بیان می‌شود:

لالا گهواره‌ام لالا خانه‌ام، بیرونم لالا
 تو بخواب خوابت بگیرد من می‌دهم کشیکت لالا (قوم ترک)
 «کشیکت را می‌دهم» عبارتی است که نقش نگهدارنده مادر از کودک را نشان می‌دهد.
 لالایی گفتم تا بخوابی انتظارت را می‌کشم تا ماه ناپدید شود
 جانم به لب رسید تا تو به حاصل برسی (قوم ترک)

تا تو بزرگ شوی و قد بکشی هر دردی را تحمل می‌کنم لالا
 بخواب در خانه‌ات بره‌ام در گهواره‌ات
 تنها من و ستاره سحری ایستاده‌ایم در نگهبانیت
 در این شب تاریک من می‌کشم کشیکت را (قوم ترک)

لالایی می‌کنم برایت مثل درویش‌ها خدا کند پسر من هیچ جایش درد نکند
 لالایی می‌کنم تا خورشید غروب کند. (قوم کرد)

۱-۲. بازنمایی نیاز زنان به داشتن فرزند: نیاز به داشتن فرزند دومین مضمون لالایی‌هاست. به نظر می‌رسد نیاز به داشتن فرزند در لالایی‌ها حاوی چند نکته فرهنگی تأمل برانگیز است. نکته نخست اینکه این مضمون در چارچوب نظام فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای قابل فهم است. در چارچوب نظام اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی یکی از مهم‌ترین انتظارات جامعه از زنان، فرزندآوری بود و داشتن فرزند به نوعی تضمین امنیت آتی زن محسوب می‌شد. در جامعه گذشته، مردان به انواع «سرمایه‌های مادی و اقتصادی» به لحاظ تملک مادی، «سرمایه اجتماعی» به لحاظ حضور در عرصه عمومی و امکان ارتباطات بیشتر، «سرمایه نمادین» به واسطه شخصیت اجتماعی و «سرمایه سیاسی» به واسطه دارا بودن حوزه‌های اقتدار و غیره دسترسی داشتند. در حالی که زنان، به استثنای محدود زنان طبقات خاص، کمتر از چنین سرمایه‌هایی بهره‌مند بودند. در چنین شرایطی، داشتن فرزند بویژه فرزند پسر، حداقل سرمایه برای زنان محسوب می‌شد و از این طریق مادر خود را از امنیت و پشتیبانی برخوردار می‌دانست. بنابراین در لالایی‌ها، نیاز مادر به کودک به عنوان بخشی از خواسته و آرزوی زنان مطرح می‌شد. چند نمونه از این لالایی‌ها به قرار زیر است.

لالایی گفتم به نامت علی می‌رسد به دادت

علی به دادت رسید مرا هم بیاور به یادت (قوم ترک)

در لالایی بالا، مادر از کودک می‌خواهد زمانی که حضرت علی علیه السلام به دادش می‌رسد، مادرش را نیز به یاد بیاورد و او را دعا کند.

لالای گلم لالای گلم بلبلم لالای

بزرگ شو منم در سایه تو خنده‌ای کنم لالای (قوم ترک)

مادر در انتظار بزرگ شدن و استقلال کودک است تا بتواند در زیر سایه او به آرامش برسد.

پسرم تو زینتم هستی آینه و شانهام هستی
هر روزی لازم نباشی در روز تنگنا پشتیبانم هستی (قوم ترک)
مادر به امید روزی است که فرزندش از او پشتیبانی کند و در دوران سختی یار و یاور
او باشد.

لالایی گفتم به نامت حق برسد به دادت
بزرگ شدی و به مقصد رسیدی مرا هم بیاور به یادت (قوم ترک)
مادر خواهان توجه فرزندش به اوست؛ بویژه زمانی که فرزند بزرگ می‌شود و به
خواسته‌هایش می‌رسد.

لالایی تخم چشمم هم آرزو و هم زحمتم
در روز بد و روزگار بد تو کمک من هستی (قوم ترک)
مادر در روزگاران سخت فرزندش را تکیه‌گاه خود می‌بیند.

به اسم تو لالایی می‌گویم خدا به کمک تو برسد
خدا وقتی به کمک تو رسید مرا هم به یاد بیاور (قوم ترک)
مادر از فرزندش می‌خواهد که او را از یاد نبرد و زمانی که به خواسته‌هایش می‌رسد،
همراه مادر بماند.

فرزندم زندگی را با تو می‌چشم صد تلخی و دشواری را به خاطر تو می‌کشم
به امید اینکه روزی در زیر سایه‌ات آرامش بگیرم (قوم ترک)
مادر در مقابل فداکاری‌هایش از فرزندش می‌خواهد که در بزرگسالی آرامش را به مادر
هدیه کند.

لالای ای نور چشمم آرزو و نیتم
در روزهای بد و پیری تویی عصای من (قوم ترک)

مادر، به فرزند به عنوان پشتیبانی برای روزهای پیری می‌نگرد.
وقتی بزرگ و رشید شدی مرا از یاد نبری (قوم ترک)

گل عناب رنگم تو هستی مونس شب‌های تنگم
لالالا دلم یاد وطن کرد نمی‌دانم وطن کی یاد من کرد (قوم کرد)

۱-۳. بازنمایی نقش فداکارانه مادر: یکی از مقوله‌هایی که نشان‌دهنده تفکیک

نقش‌های زنان از مردان است، موضوع بزرگ کردن فرزندان یا نگهداری از آنان است. این نقش به اندازه‌ای اهمیت دارد که در فرهنگ عامه، تا سرحد فدا شدن و خود را قربانی کردن برای فرزند بازنمایانده می‌شود. مادران به دلیل به دنیا آوردن کودک و ارتباط بیشتر با فرزندان و وظیفه نگهداری از آنان، خود را فدای فرزندان می‌کنند. در تحلیل این مقوله در فرهنگ عامه، فارغ از نقش و کارکرد اجتماعی زنان در نگهداری فرزندان، باید به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه نیز توجه داشت. در واقع در چارچوب چنین شرایطی، زنان یا مادران باید فداکار باشند و این ویژگی را به فرزندان خود نیز انتقال دهند. این تفکر، وضعیت موجود را وضعیتی طبیعی و عادی جلوه می‌دهد که شرایط اجتماعی سخت باید تحمل شود. بنابراین در وضعیت سختی که زنان و مادران با آن روبه‌رو بودند، کاربرد واژگانی چون فدا شدن، تحمل درد، قربانی شدن و غیره کاملاً عادی به نظر می‌رسید؛ زیرا این واژگان محصول این شرایط اجتماعی بود.

در شرایط اجتماعی متفاوت، بیان احساسات و عواطف در قبال فرزندان خصلت متمایزی به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، این ادبیات و بیان واژگانی آنها ناشی از تجربه زیستی زنان در وضعیت اجتماعی سخت است. در چنین وضعیت دشواری، قربانی شدن برای فرزندان امری عادی و معمول و به لحاظ عرفی پسندیده است و تحسین اجتماعی را با خود به همراه دارد. در بستر چنین شرایطی، هر گونه رفتار نکوهیده با فرزندان از سوی

مادر، وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌کند و برچسب‌های مختلف را با خود به همراه می‌آورد. به عبارت دیگر، مفهوم مادری تنها در داشتن احساسات عاطفی، فداکاری، گذشت، محبت و غیره معنا پیدا می‌کند و بدون بیان و ابراز این احساسات، مادر بودن تهی از معنا می‌شود. این معنا در چارچوب جامعه‌پذیری زنان به آنها آموزش و انتقال داده می‌شود و زنان جامعه یاد می‌گیرند که احساس مادر بودن را در مقوله‌هایی همچون فداکاری، گذشت و ایثار حفظ کنند و به نسل‌های آتی انتقال دهند.

در فرهنگ عامه، احساس مادری امری طبیعی و غریزی تصور می‌شود؛ بدان معنا که زن به طور طبیعی خصلتی مادرانه دارد و خلاف آن غیر ممکن است. این تفکر در تقابل با تفکر جدید درباره خصلت مادرانه است. در تفکر جدید، ویژگی‌های مادری اکتسابی است و فرهنگ جامعه و نحوه جامعه‌پذیری زنان در چگونگی ایفای نقش مادری اهمیت دارد. به نظر می‌رسد که تصور جدید از مادری تصویری خشک و خالی از هر گونه عواطف مادرانه است. مفهوم مادری در فرهنگ شفاهی ایران زمین همراه با مفاهیمی چون فداکاری، محبت، تحمل سختی‌ها و ایثار است. این تصور از راه‌های مختلف - از جمله لالایی‌ها - از مادران به فرزندان انتقال می‌یابد. به دلیل همین نقش و تصور از مادران است که ادبیات شفاهی فرهنگ ایران زمین مادر را نماد و نشانه تمام گذشت‌ها و فداکاری‌ها می‌داند. البته واژه مادر گویای تمام فداکاری‌ها، خوبی‌ها و گذشت‌های مادران نیست و زبان در قبال بیان و توصیف همه جنبه‌های مادری عاجز است. هنوز هم واژه مادر با خود نوشتالژی بسیاری از خاطرات و گذشته یک فرد را به همراه دارد. این موضوع در ادبیات مکتوب و ادبیات شفاهی به یک اندازه مورد توجه قرار گرفته است. لالایی‌های زیر بازنمای بخشی از شرایطی است که در قالب مادری بیان می‌شود:

از پدرت گرفتم تو را خوب بزرگ کردم تو را
جان گذاشتم و جفا کشیدم شکر خدا بزرگ کردم تو را (قوم ترک)
مادر به جفا کشیدن و جان گذاشتن در راه فرزند اشاره می‌کند که فداکاری او همگی
برای فرزند است.

لالای جان می‌گویم برایت لالای

درد و بلایی که به تو می‌رسد به سوی من بیاید لالای (قوم ترک)
مادر آرزو می‌کند که درد و بلای فرزندش متوجه او شود تا به فرزند گزند نرسد.

قربانت بره باشه صد تا بره باشه از بره قربانی نمی‌شود
بگذار مادرت باشد (قوم ترک)

من هر روز لالای می‌گویم تو در سایه، من در آفتاب
اگر قربانی در سال یکی باشد من قربانی تو می‌شوم (قوم ترک)

با صدای بلند لالایی گفتم صدایم از دریچه بیرون نمی‌رود
نه غم دارم، نه غصه تویی که من را پیر کردی (قوم ترک)

قربان تو می‌شوم قربان هیچ کس نمی‌شوم، فقط قربان تو می‌شوم (قوم ترک)

بلایت به سرم بخورد برای جانم بمیرم قربان چشمم بشوم (قوم گیلک)
۱-۴. **بازنمایی نقش آرزومندانه مادر برای فرزند:** در این دسته از لالایی‌ها، آرزوهای متنوع مادر مانند بزرگ شدن فرزند، تندرستی، عروسی، بچه‌دار شدن و پیشرفت فرزند در زمینه‌های مادی و معنوی بازنمایانده می‌شود. اما از میان همه این آرزوها، بخش زیادی از لالایی‌ها، به آرزوی مادر برای ازدواج فرزند اختصاص دارد که دلیل اهمیت آن را باید در چند عامل جستجو کرد. تأکید بر ازدواج و زندگی مشترک در قالب لالایی‌ها و بیان آرزوهای مادر نشان‌دهنده اهمیت کانون خانواده در بستر فرهنگ جامعه ایرانی است. بی‌تردید خانواده یکی از نهادهای مهم در جامعه ایرانی است و تحولات این حوزه، نشان‌دهنده تحولات عمیق در لایه‌های فرهنگی جامعه است و شناخت جامعه ایرانی بدون توجه به آن، شناختی نارساست. بلوغ و استقلال فرزند در فرهنگ ایرانی با ازدواج کردن او تعریف می‌شود. در واقع ازدواج، فرصتی است برای آنکه فرد موقعیت خود را درون نظام

خانواده و خویشان تثبیت کند. به عبارت دیگر، در قالب ادبیات فرهنگ عامه تشکیل خانواده و استقلال فرزند به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بلوغ مردان جامعه محسوب می‌شود. ضرب‌المثل‌های موجود در این زمینه که امروزه نیز به کار می‌رود، مؤید این موضوع است؛ از آن جمله «فلانی توانایی اداره خود را ندارد چطور می‌تواند از پس یکی دیگر (همسر) برآید.» این ضرب‌المثل در ارزیابی توانایی کسانی که قصد ازدواج دارند، به کار می‌رود. بنابراین تأکید بر ازدواج فرزندان در لالایی‌ها به منظور تثبیت موقعیت خود و خانواده صورت می‌گیرد. دلیل دیگر را باید در اهمیت بسط و توسعه نظام خانواده، شبکه اجتماعی و روابط اجتماعی جستجو کرد. بی‌تردید در ساختار جامعه سنتی، بسط شبکه خویشاوندی مهم‌ترین ابزار در تمرکز ثروت در حوزه اقتصادی (از حیث نیروی کار و مشارکت در انجام فعالیت‌ها)؛ تمرکز نفوذ اجتماعی در حوزه اجتماعی (از حیث توانایی اقناع و کسب احترام)؛ و تمرکز قدرت در حوزه سیاسی (از حیث داشتن اقتدار سنتی لازم برای حل مسائل داخلی و تصمیم‌گیری‌های مربوط به مدیریت محلی) بوده است. بنابراین در بستر چنین شرایطی، آرزوی ازدواج فرزندان برای مادران امری طبیعی به نظر می‌رسد:

عروسی کن به قد و اندازه برس و بگرد	دست در گردنم بگذار و بگرد
وقتی جوانان اسب سواری می‌کنند	تو هم جوان و رشید باش و بگرد
گلی خریدم به اندازه قدت	بو نکردم تا سیر شوم

(قوم کرد)

عمرم و روزگارم طول بکشد	تا عروسی این فرزند
بوته گل سرخم لالای	لالای که از عطرت مست شوم
بچه‌ام بزرگ‌تر شود	برایش عروسی بگیرم لالای

(قوم کرد)

گل نرگس را از شاخه جدا کنم لای لای	به یقه آویزان کنم لای لای
تو بزرگ شوی و من پیر	در عروسیت برقصم لای لای

(قوم کرد)

امیدوارم که ملّایت کنم من	لالالا که لالایت کنم من
نظر به قدّ و بالایت کنم من	امیدوارم که ملّا شی بیایی
کتاب لیلی مجنون خونده باشی	امیدوارم که ملّازاده باشی

(قوم کرد)

۵-۱. **بازنمایی رازهای مادران به فرزندان:** مونولوگ (تک‌گویی) مادر با فرزند یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که از زبان مادر در قالب لالایی‌ها ارائه می‌شود. تحلیل این مقوله حاوی چند نکته مهم است. فارغ از کارکردهای مثبت گفتگو - از جمله تخلیه روانی مادر - مضامین لالایی‌هایی با این رویکرد، نشان‌دهنده نقد شرایط موجود از سوی مادر به زبان لالایی است؛ شرایطی که مادر امکان نقد صریح آن را نداشته و مجبور به پذیرش آن بوده است. این لالایی‌ها حرف‌های ناگفته‌ای است که مادر در تنهایی خود برای فرزندش بازگو می‌کند. شاید دلیل اصلی بازگو کردن آن برای فرزندان را بتوان در گفتگوی کمتر مادر با دیگر اعضای خانواده جستجو کرد. اساساً گفتگو - بویژه در خصوص مسائل و شرایط خانوادگی و اجتماعی - باید در وضعیتی برابر و فارغ از قدرت شکل بگیرد و اگر چنین شرایطی برای گفتگو مهیا نباشد، نقد و بحث درباره مسائل فردی و اجتماعی خصلت یکسویه به خود می‌گیرد. در جامعه گذشته، امکان کمتری برای گفتگو میان پدر و مادر فراهم بوده و در برخی موارد گفتگو به رسمیت شناخته نمی‌شد و در صورت انجام آن، شرایط برابر نبود؛ بنابراین در چنین شرایطی، بیان دغدغه‌ها و آرزوها و احساسات به حوزه خصوصی و خلوت افراد منتقل می‌شد تا از بار روانی موضوع کاسته شود.

در جامعه گذشته موضوعاتی چون نگرانی زن از ازدواج مجدد شوهر، وابستگی مادر به فرزندان پسر و احساس امنیت به دلیل داشتن فرزند پسر از جمله مباحثی بود که در حوزه عمومی و در گفتگوی میان زن و شوهر به آنها پرداخته نمی‌شد و شرایط اجتماعی لازم نیز برای طرح آنها فراهم نبود و چه بسا طرح این موضوعات می‌توانست به طرد مادر بینجامد. از این رو، لالایی‌ها بستر مناسبی برای درددل کردن‌های مادر بود. مضمون لالایی‌های زیر به اسراری اشاره دارد که مادر برای فرزندان خود به عنوان محرم اسرار بیان می‌کند:

لالالا گل زیره چرا خوابت نمی‌گیره
 لالالا گل خشخاش، بابات رفته خدا همراهش
 بابات رفته زن بگیره ننه‌ات از غصه می‌میره (قوم کرد)
 مادر راز و غصه‌اش را به فرزند واگویه می‌کند و او را در این راز و غم سهیم
 می‌گرداند.

لالالا گل عناب رنگم تو هستی مونس روزهای تنگم
 لالالا دلم یاد وطن کرد نمی‌دانم وطن کی یاد من کرد
 (قوم کرد)

مادر درد دلش را با فرزندش در میان می‌گذارد و او را شریک غصه‌هایش می‌کند.
۱-۶. بازنمایی نقش مادرانه خواهر: یکی دیگر از مضامین لالایی‌ها توجه به نقش
 خواهر به‌عنوان مادر بود. این موضوع از چند نظر مهم تلقی می‌شد؛ از نظر جامعه‌پذیری،
 خواهران امروز مادران فردا بودند، بنابراین باید نقش مادرانه را در درون خانواده یاد
 می‌گرفتند تا بتوانند بعدها انتظارات جامعه (خانه‌داری، فرزندآوری و نگهداری از فرزند) را
 برآورده سازند، در غیر این صورت به عنوان افرادی ناتوان مورد سرزنش قرار می‌گرفتند. از
 سوی دیگر، بر اساس تقسیم کار صورت گرفته بین زنان و مردان، نگهداری از فرزندان
 کاری زنانه محسوب می‌شد، بنابراین مادران و دختران به عنوان جنس مؤنث، وظیفه
 نگهداری از فرزند را برعهده داشتند. بر اساس چنین تقسیم کاری، زنان در نقش مادر و
 خواهران معمولاً بزرگ‌تر، در نقش مادران آینده، به ایفای نقش می‌پرداختند. بنابراین،
 لالایی گفتن کاری زنانه محسوب می‌شد و خواهران نیز همپای مادران به اجرای آن
 می‌پرداختند. در کارهای دیگر مادرانه همچون نگهداری از کودک، دختران نیز ایفای نقش
 می‌کردند. بنابراین در اغلب موارد، خواهر نقش مادرانه را می‌پذیرفت و از آنجا که نقش
 مادرانه زن بر نقش‌های دیگر او تقلّم داشت، می‌توان گفت در فرآیند جامعه‌پذیر کردن
 دختران، مادر بودن به عنوان مهم‌ترین شاخص زن بودن، به دختران آموزش داده می‌شد و
 انتظار می‌رفت در کنار نقش خواهرانه، به ایفای نقش مادرانه نیز بپردازند. گاه چنان این

نقش‌ها در هم ادغام می‌شدند که مشخص کردن مرز میان آنها سخت بود. در نمونه لالایی‌های زیر نقش خواهر به عنوان مادر به خوبی مشخص است:

درخت گلابی آورده برادر
با چوب بزن و بریز برادر
زن آقادی بر دارد برادر
توی بقیچه بگذارد برادر
بقیچه انار است برادر
ای آشیخ مهدی برادر
چه خریدی برادر
دکان عطّار برادر
دوچرخه چراغدار برادر
یک پیاله روغنی برادر
خواهر قربان تو برادر (قوم گیلک)

بلای تو مرا بگیرد درخت میخک و هیل^۱ مراد بگیرد (قوم گیلک)

۲. بازنمایی تصویر زن به عنوان همسر

تصویر زن به عنوان همسر در لالایی‌ها کمتر مورد توجه بود. شاید بتوان مهم‌ترین مضمون در این زمینه را در بازنمایی جنسیت فرزندان در لالایی‌ها ملاحظه کرد. تفکیک جنسیتی فرزندان در لالایی‌ها یکی از مهم‌ترین محورهایی است که از جنبه‌های گوناگون قابل تحلیل است. به لحاظ کارکرد اجتماعی، لالایی‌ها نقش مهمی در جامعه‌پذیری فرزندان و القای نقش اجتماعی آینده آنها ایفا می‌کردند. مهم‌ترین مقوله‌هایی که در لالایی‌های مخصوص فرزندان دختر مورد تأکید قرار می‌گرفت، ازدواج دختران و

۱. همان «هل» است.

مسائل مربوط به آن از جمله خواستگار خوب، مهریه و غیره بود که به نظر می‌رسد معمولاً دربردارنده آرزوهای مادران بوده است که شاید خود به آن نرسیده‌اند.

تأکید بر مقوله ازدواج در لالایی‌ها، زندگی پیش روی دختران را نشان می‌دهد. این نوع زندگی، ازدواج دختران (در آینده) با شرایط مطلوب است. ازدواج دختران و به دنبال آن فرزندآوری، مهم‌ترین وظیفه زن به شمار می‌رفت که از طریق لالایی‌ها، دختران برای پذیرش این نقش‌ها آماده می‌شدند. آنها جامعه‌پذیر می‌شدند تا کارهای معینی را انجام دهند. در ازدواج، نقش جنسیتی زن و در فرزندآوری نقش مادری زن مورد توجه قرار می‌گرفت و مادر، با خواندن این لالایی‌ها، دختر را برای پذیرش این نقش‌ها در آینده آماده می‌کرد. بنابراین بیشتر لالایی‌ها حاوی مضامینی بود که در قالب ازدواج مورد تأکید قرار می‌گرفت. از جمله این موارد می‌توان به دلواپسی و نگرانی خانواده‌ها از چگونگی ازدواج دختر خود و معیارهای انتخاب همسر اشاره کرد.

ازدواج فرزندان، چندهمسری، داشتن توانایی فیزیکی برای حمایت از مادر از مهم‌ترین مقوله‌هایی هستند که در لالایی‌های فرزندان پسر بر آنها تأکید شده است. این لالایی‌ها نیز به لحاظ کارکرد اجتماعی نقش مهمی در جامعه‌پذیری فرزندان پسر در پذیرش نقش خود به عنوان نان‌آور خانه و عصای دست پدر و مادر دارد. تحلیل این مقوله‌ها نشان می‌دهد که در جامعه گذشته ایران، به دلیل شرایط معیشتی و اقتصادی خاص، فرزندان پسر بازوی پدران و مادران در فعالیت‌های بیرون از خانه محسوب می‌شدند و از این لحاظ جایگاه بسیار مهمی داشتند. تأکید بر نیروی فیزیکی پسران نیز ناشی از نقش نان‌آور بودن مرد تحت شرایط کاری سخت در چارچوب فعالیت‌های کشاورزی، دامداری و سایر امور بوده است.

مقوله مورد تأکید دیگر در لالایی‌های فرزندان پسر، حمایت از مادر بود. این مقوله به جایگاه زنان در جامعه و احساس ناامنی ناشی از شرایط اجتماعی آنها برمی‌گشت که فرزندان پسر را مهم‌ترین تکیه‌گاه مادران می‌ساخت.

لالایی مخصوص پسران:

در لالایی‌های زیر کلمه «پسر» یا اسم خاص مذکر استفاده شده است.

پسر گل بوته‌ام در عطرت غرق شوم پسر
یک آرزو در دل دارم که عروسیت را بگیرم پسر. (قوم ترک)

قربان آن کسی بشم که اینو داده قربان آن کسی برم که دل مرا خوش کرده
من گفته بودم دختره قربان آن کسی برم که پسر داده (قوم ترک)

لالایی مخصوص دختران:

اگر دیگ‌ها نجوشن	اگر پلوها دم نکشن
اگر دستبند طلا نیارن	اگر انگشتر طلا نیارن
اگر سوارها اسب نیارن	اگر پیاده‌ها سوار نشون
اگر کنیزها صف نکشن	اگر غلام‌ها صف نکشن
اگر نوازنده‌ها نوازن	اگر چهار تا کجاوه
چهار تا درشکه	چهار تا کمانچه
چهار تا داریه نیاورن	فاطمه خانم عروس نمی‌شه (قوم کرد)

دختر خانمه دختر عروسه الهی به خونت مهمونی پیام دختر (قوم ترک)

جمع بندی

لالایی یکی از عناصر مهم فرهنگ مردم است و منظور از آن نغمه و آوازی است که با سه مشخصه وزن، بُعد موسیقایی و نمایشی تعریف می‌گردد و از زبان مادر در گوش کودک برای تربیت و سرگرم کردن او خوانده می‌شود. در مقاله حاضر، مطالعه تطبیقی لالایی‌ها در میان سه قوم مورد مطالعه نشان می‌دهد که به لحاظ ساختار ظاهری، لالایی‌ها متأثر از ویژگی‌های طبیعی و محیط پیرامونی شناختی خود هستند؛ به این معنا که اغلب با ویژگی‌های محیطی همخوانی دارند و زبان به کار رفته در آنها، متأثر از شرایط محیطی

است. مطالعه ساختار صوری لالایی‌ها هدف مقاله حاضر نبوده است، اما به لحاظ مضمون و محتوا یا ساختار معنایی، الگوی به کار گرفته شده در لالایی‌ها از الگویی واحد و یکسان تبعیت می‌کند. بازنمایی این الگو را می‌توان در مقوله‌های مورد تأکید در لالایی‌ها ملاحظه کرد؛ مانند تأکید بر نقش نگهداری مادران از فرزندان، نیاز زنان به داشتن فرزند، نقش فداکاری مادران، نقش آرزومندانه مادر برای فرزند، جنسیت فرزندان، بیان اسرار مادر، نقش مادرانه خواهر و ...

لالایی‌ها کارکردهای مثبتی دارند که تأکید بر آنها می‌تواند مفید باشد. ناب‌ترین عواطف مادری در لالایی نهفته است. در لالایی‌ها مادران از غم‌ها، دلسوختگی‌ها و آرزوهای فروخورده خود حرف می‌زنند و به همین دلیل در این قالب شعری، با صادقانه‌ترین و شفاف‌ترین کلمات برخاسته از روح آدمی روبه‌رو هستیم. لالایی‌ها آینه تمام‌نمای دردهای زن در جوامع پیچیده انسانی هستند.

بنابراین، لالایی داستان پر فراز و نشیب مادری است که گذشته از زحمات طاقت‌فرسای جسمی ناشی از فعالیت‌های مختلف اقتصادی و خانه‌داری، پذیرای فشارهای روانی حاصل از شرایطی است که همه مشکلات و گرفتاری‌ها را به گردن او می‌اندازد. از همین رو، او لالایی‌ها را نه تنها وسیله‌ای برای خواباندن فرزند که فرصتی برای درد دل کردن و بیان غم‌ها به گوش فرزند خواب آلودش به عنوان سنگ صبور خود می‌داند.

منابع

www.aryaadib.blogfa.com

۱. «یغمایی» در:

فرهنگیاران

- افشاری، عبدالصمد، تکاب، آذربایجان غربی، ۱۳۴۶
آقاخانی، حسین، لنگرود، گیلان، ۱۳۳۶
آقایی، اصغر، اردبیل، ۱۳۵۱
اوزنلو، یعقوب، خوی، آذربایجان غربی، ۱۳۵۱
ایزد دوست، محمود، رشت، گیلان، ۱۳۴۷
الوندی پیربازاری، تورج، رشت، گیلان، ۱۳۶۹
بایری‌یار، قلعلی، اردبیل، ۱۳۴۹
ابراهی، لطیف، اردبیل، ۱۳۷۱
اصغرزاده‌ارجقی، موسی، اردبیل، ۱۳۵۳
خادمی، عزت، بیجار، کردستان، ۱۳۴۸
رزاقی‌چالگر، مطلب، کوثر، اردبیل، ۱۳۵۷
سیفی، مهناز، لنگرود، گیلان، ۱۳۳۶
صیدگاهی، محمد، بندرانزلی، گیلان، ۱۳۵۱
عسگری، اسدالله، نریمان، کردستان، ۱۳۴۸ و ۱۳۵۰
فاروقی، عمر، سقز، کردستان، ۱۳۵۰
گیلانی، روح‌الدین، دره شهر، ایلام، ۱۳۴۰
محمدی، علی‌اشرف، بیجار، کردستان، ۱۳۵۱

